

باسمه تعالی

۱	مشتق
۱	تحریر محل نزاع
۱	امر اول: تفسیر مشتق
۱	نظر مرحوم اخوند
۲	نظر صاحب فصول
۲	جواب مرحوم اخوند از مرحوم صاحب فصول
۲	نظر مرحوم نائینی
۲	جواب استاد از مرحوم نائینی
۳	نکته پایانی مرحوم اخوند

موضوع: امر اول / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مشتق بود و مشتق بلا اشکال در متلبس به مبدا فی الحال حقیقت است و کسی که الان مجتهد است و به او اطلاق مجتهد شود حقیقت است کما اینکه به لحاظ آینده بلا اشکال مجاز است زیرا مبدا هنوز فعلیت پیدا نکرده است. بحث در شق سومی است یعنی ذاتی متلبس به مبدا بوده است ولی الان از او منقضی شده است حال اگر اطلاق مبدا بر او شد به لحاظ حال حقیقت است یا نه؟

مشتق

تحریر محل نزاع

کسی که الان مجتهد است و به او اطلاق مجتهد شود حقیقت است کما اینکه به لحاظ آینده بلا اشکال مجاز است زیرا مبدا هنوز فعلیت پیدا نکرده است. بحث در شق سومی است یعنی ذاتی متلبس به مبدا بوده است ولی الان از او منقضی شده است حال اگر اطلاق مبدا بر او شد به لحاظ حال حقیقت است یا نه؟ هر چند که اطلاق صحیح است اما بحث در مجازیت و حقیقت است. مرحوم اخوند قبل از بیان اصل مطلب به بیان مقدماتی پرداخته است که عبارتند از:

امر اول: تفسیر مشتق

نظر مرحوم اخوند

ایشان میفرماید: مراد از مشتق چیزی است که جاری بر ذات میشود و اطلاق بر ذات میشود حال به لحاظ اتصاف آن ذات به عرض یا عرضی. که حمل حقیقتش یک نوع اتحاد است. اتحاد نیز گاهی حال و محل است و گاهی صادر و مصدر است بالاخره یک نحوه اتحادی باید باشد پس دیگر فرقی ندارد که این مشتق اسم فاعل باشد یا اسم زمان باشد یا اسم الت باشد و ملاک جری است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۸.

نظر صاحب فصول

ایشان میفرماید: محل بحث مخصوص اسم فاعل و مانند آن است نه همه ی عناوینی که حمل بر ذات میشود و بعضی از عناوین حقیقت در خصوص متلبس است و بعضی از آنها اعم است. مثلاً اسم مفعول همان چیزی است که فعل بر آن واقع شده است که گاهی در صورتی که متلبس است حقیقت است مانند مملوک تا زمانی که مملوک است اطلاق حقیقی است اما مثل مقتول اعم است از اینکه تلبس داشته باشد یا نداشته باشد یا مثلاً اسم الت وضع شده است برای اعم مانند مفتاح که چه فتحی باشد یا نباشد.

سوال: چه ضابطه ای وجود دارد بر خصوص تلبس یا اعم بودن؟
جواب: مرجع عرف است یعنی در غیر از اسم فاعل عرف ملاک تشخیص است.
شاهد اختصاص به اسم فاعل این است که مثلهایی که مطرح میشود اسم فاعل است

جواب مرحوم اخوند از مرحوم صاحب فصول

کلمه مشتق عنوانی است که عمومیت دارد و بعضی نیز تصریح به ما جری علی الذات دارند که عمومیت را میرساند و اما اینکه مثال به اسم فاعل آورده اند از باب مثال است
پس اشتباه صاحب فصول این است که انحاء تلبس را خوب درک نکرده است و فکر کرده است که مثلاً در مفتاح تلبس این ذات به مبدا باید فتح فعلی داشته باشد بلکه مراد از تلبس در این مثال تلبس شانی است و زمانی منقضی میشود که دیگر خراب شود یا مثلاً در ضارب مبداء فعلی است و ضرب فعلی ملاک است

نظر مرحوم نائینی

ایشان فرموده است ۲ اسماء مفاعیل و آلات از محل بحث خارج است زیرا معنای اسم مفعول این است که فعل بر او واقع شده است و از طرفی الشی لا ینقلب عما هو علیه و انقلاب محال است اگر ضرب بر اکسی واقع شد دیگر نمیشود که نفی مضروبیت کرد و الا انقلاب در ذات پیش میاید پس در منقضی عنه همیشه حقیقت است در مفتاح نیز این گونه است که الان نیز اطلاق حقیقی است.

جواب استاد از مرحوم نائینی

در اسم مفعول که فرموده است انقلاب نسبت پیش میاید ربطی به بحث ما ندارد زیرا اولاً اسم فاعل نیز که از او فعلی صادر شده است

و وقع علیه که مهم نیست که اختصاص به مفعولات داشته باشد و مهم صدور است و علاوه بر این بحث ما در زمان تحقق مبدا نیست بلکه بحث ما در این است که بعد از انقضای مبدا آیا اطلاق حقیقت است یا مجاز؟ و اطلاق زمان انقضا برای ما مهم است که حقیقی است یا مجاز است؟ فلذا این ادعای مرحوم نائینی از عجایب است و منشا اشکال ایشان همان کلمه ما علیه است که فکر کرده است اختصاص به مفعولات دارد.

اما اینکه مرحوم نائینی در اسما آلات فرمود که الان که به مفتاح مفتاح میگویند از این باب نیست که وضع اعمی دارد بلکه از این باب است که تلبس به مبدا آن به لحاظ شانی بودن است فلذا هنوز منقضی نیستند و بحث ما در این جا نیست بلکه در جایی است که منقضی شده باشد.

۱ الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة، محمد حسین الأصفهانی، ج ۱، ص ۶۰.

۲ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۸۲.

نکته پایانی مرحوم اخوند

اگر مراد از مشتق همان معنای ادبی است نه مطلق جاری برذات باشد و اصرار بر این مطلب داشته باشند که جوامدی که قابل حمل بر ذات را دارند محل بحث نیست ما میگوییم این موارد محل بحث هست و لو اینکه از لحاظ عنوان این موارد را شامل نشود زیرا مشتق آن است که هیئت و ماده هر کدام وضع جدایی دارند ولی جوامد یک وضع دارند و محل بحث هست زیرا ملاک بحث را دارند شاهد بر دخول جوامد مذکور در محل بحث در مشتق اصولی، فرعی فقهی است که در کتاب النکاح در مسئله رضاع و شیر خوردن از زبان دو فقیه نام آور ذکر شده است:

۱- از زبان فخر الدین در ایضاح: مردی دو زوجه کبیره و یک زوجه صغیره شیرخوار (که با اذن ولی طفل او را به عقد خود درآورد)، دارد دو زوجه کبیره هر کدام به ترتیب برطبق دستورات باب رضاع در حدّ نصاب شرعی- (دهبار یا پانزده بار پشت سر هم شیر دادن، یا یک شبانه روز کامل کودک را با شیر تغذیه کردن، یا به اندازه‌ای که اشتدا عظم و نبات لحم شود)- زوجه صغیره را شیر دادند و فرض هم اینست که هر دو کبیره مدخول بها هستند البته در نسخ اصلی کفایه بجای هر دو کلمه إحداهما آمد، یعنی یکی از آن دو مدخول بها باشند، و این مقدار هم کافی نیست و اولی اینست که: «مع الدخول بالمرضعة الاولى» حال به مجرد اینکه کبیره اولی به مقدار مذکور صغیره را شیر داد هم صغیره و هم کبیره مرضعه هر دو بر زوج حرام مؤبد می‌شوند، اما کبیره اولی: برای اینکه امّ الزوجه المعقودة می‌شود و عنوان امّ الزوجه از عناوین محرّمه است بنا به فرموده قرآن، وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ^۲ و مادر زن بر انسان حرام ابدی است و برای یک لحظه هم که دختر او را عقد کرد او محرم و حرام ابدی می‌گردد و حق ندارد با مادرزنش ازدواج کند و لو بعد از طلاق زوجه‌اش. و اما صغیره: با توجه به اینکه او بنت الزوجه می‌شود و دختر رضاعی این مرد محسوب می‌شود و دختر رضاعی هم بر انسان حرام است.

آنگاه پس از این مراحل کبیره ثانیه هم این طفل صغیر و شیرخوار را با شرائط و آداب مذکور در حدّ نصاب شیر داد. آیا مرضعه دوم هم بر زوج حرام می‌شود یا خیر؟ اختلافی است: جناب علامه (پدر فخر الدین که مصنف کتاب قواعد است و ایضاح فخر الدین شرح قواعد پدر است.) و ابن ادریس فتوی به تحریم داده و فرموده‌اند: دومی هم حرام می‌شود، به این دلیل که در صدق مشتق حقیقتا بقاء مشتق منه و مبدأ اشتقاق لازم نیست.

بیان مطلب: اگر بگوئیم: مشتق در خصوص ما تلّیس بالمبدأ فی الحال حقیقت است در ما انقضی مجاز است، در ما نحن فیه صغیره قبلا زوجه بود و در حین شیر دادن مرضعه دوم زوجه نیست پس بر کبیره دوم به واسطه شیر دادن به صغیره عنوان امّ الزوجه صادق نیست تا حرام شود، عنوان امّ من کانت زوجه صدق می‌کند که در شرع انور دلیلی بر تحریم آن وارد نشده.

ولی اگر بگوئیم که مشتق در اعمّ از ما تلّیس و ما انقضی عنه التلّیس حقیقت است و در اینجا بر صغیره هم حقیقتا زوجه اطلاق می‌شود و در نتیجه مرضعه دوم هم با شیر دادن عنوان امّ الزوجه پیدا می‌کند و به حکم آیه وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ او نیز حرام ابدی می‌شود.

۲- شهید ثانی (ره) نیز در کتاب مسالك احکم تحریم کبیره دوم و عدم تحریم آن را بر همین مبحث مشتق مبتنی کرده است [به بیانی که ذکر شد]. این‌ها شاهد آنست که مشتق مورد بحث، اختصاص به مشتق نحوی ندارد و جوامدی از قبیل: زوجه و ... را نیز شامل است

^۱ ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۵۲.

^۲ سوره نساء، آیه ۲۳.

